

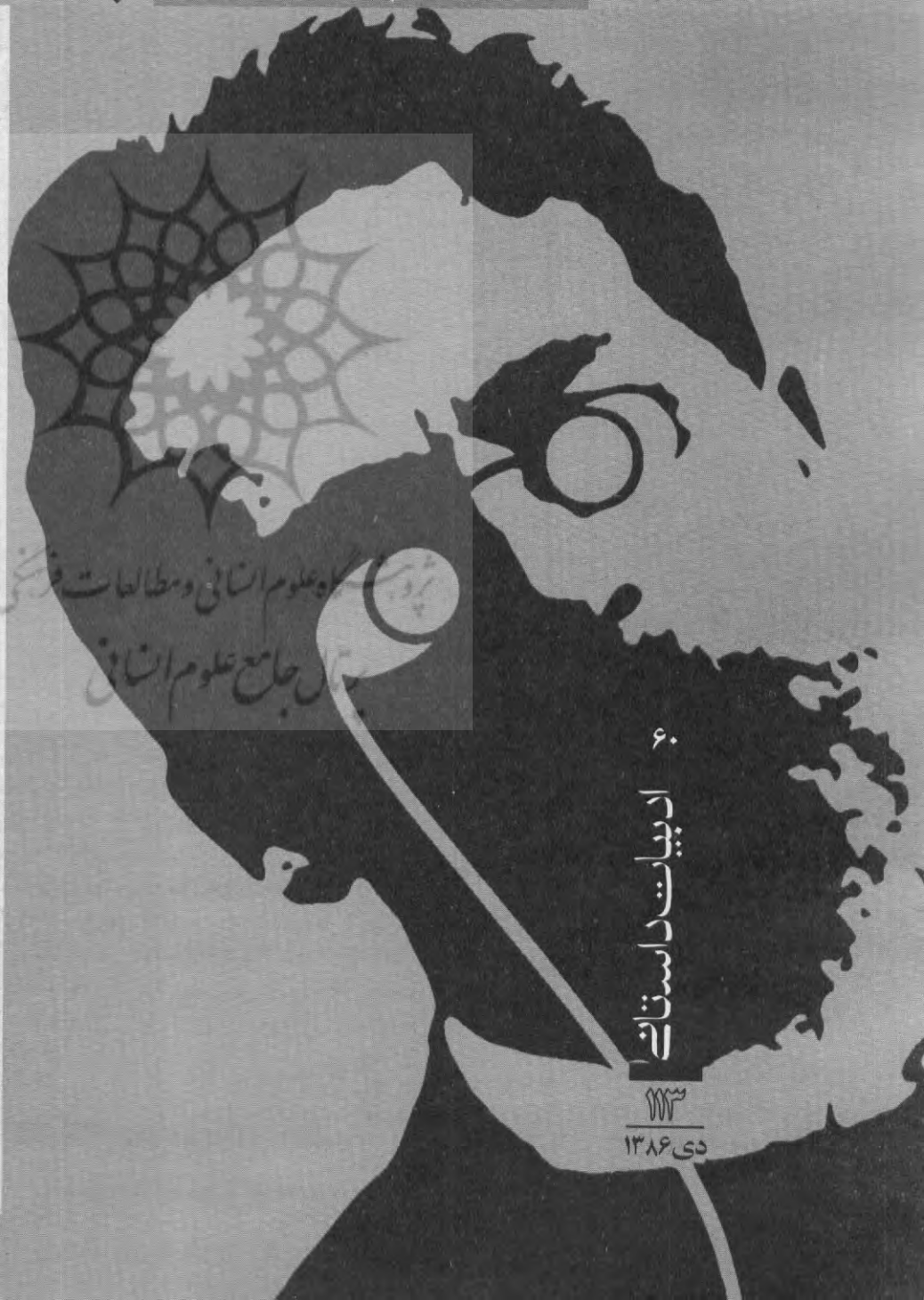
یوسف سرشار

آنتون پاولوویچ چخوف

۱۸۶۰: آنتون پاولوویچ چخوف در هفدهم ژانویه، در شهر «تاگانروگ» در جنوب شرقی روسیه، واقع بر کرانه دریای «آزوف» دیده به جهان گشود. پدر بزرگش برده بود، اما از راه تجارت، ثروتی اندوخت و توانست آزادی خود و خانواده‌اش را باز خرد. والدین چخوف مردمی ساده و نیم‌درس خوانده و مذهبی بودند. پدر آنتون، پاول یگورویچ، در یک دفتر بازرگانی کارمند بود و پس از چندی دکان خواربارفروشی باز کرد. اما به حرفه‌اش به موسیقی بیش از علاقه‌اش به حرفه‌اش بود؛ و در نتیجه، ورشکست شد. آنتون فرزند ماقبل آخر بود. وی تحصیلاتش را در مدرسه یونانی «تاگانروگ» آغاز کرد و سپس در دبیرستان روسی محل ثبت نام کرد.

۱۸۷۶: پدرش که تاجری جزء بود، سرمایه‌اش را از دست داد؛ و با تعطیلی مغازه خانوادگی، پدر که وضع مالی خانواده را نامناسب یافت، ناچار به همراه خانواده، در جستجوی کار به مسکو کوچ کرد. آنتون پاولوویچ یکه و تنها همان‌جا در تاگانروگ ماند تا دبیرستان را تمام کند.

۱۸۷۹: دوره دبیرستان را تمام کرد و برای پیوستن به خانواده عازم مسکو گردید، و دانشجوی دانشگاه مسکو شد. او در دانشگاه مسکو در رشته پزشکی درس می‌خواند. وی از لحظه ورود به مسکو تا هنگامی که مرگ وی را دربرود هرگز از والدین و خواهرش جدا نشد. چخوف در همان سالی که به مسکو آمد



در روزنامه‌ها و مجلات فکاهی به کار پرداخت و یکی از همکاران ثابت این مجلات گردید. وی داستانواره‌های کوتاهی با امضای «آنتوشا چخونته» می‌نوشت و در مطبوعات به چاپ می‌رسانید. بدین ترتیب می‌توانست برای خانواده فقرزده‌اش که در زیرزمین آپارتمانی در محله‌های پایین مسکو زندگی می‌کردند پولی درآورد. چخوف، اولین داستانهایش را برای کاستن از فقر خانواده‌اش نوشت.

۱۸۸۰: «هزار و یک شهوت» را نوشت.

۱۸۸۲: «زن ارباب» و «کلهای دیر هنگام» - نخستین داستانهای جدی چخوف - نوشته شدند.

۱۸۸۳: داستان «آینه ترک‌خورده» و «کبریت سوئدی» را خلق کرد.

۱۸۸۴: - پس از پایان دوره پنج‌ساله دانشکده، فارغ‌التحصیل رشته طب و موفق به کسب مدرک دکترا در طب گردید.

- داستان «دختر سرودخوان»، «شبی دهشتناک»، «فاجعه‌ای در شکار» و «امتحان نهایی» را نوشت.

- نخستین مجموعه داستانهای کوتاه چخوف به صورت کتاب تحت عنوان «قصه‌های مپومنه» انتشار یافت.

- داستان «نشانه افتخار» را چاپ کرد. (در این داستان تکنیک «پایان شگفت» را به کار گرفته است.)

۱۸۸۵: - نمایشنامه «بر شاهراه» را نوشت که تا پس از مرگش منتشر نشد.

- داستان «شکارچی» را به چاپ رسانید.

۱۸۸۶: - مجموعه‌ای از داستانهای خنده‌دارش به صورت کتاب منتشر شد و با اقبال مردم مواجه شد.

- الکسی سوورین، مدیر روزنامه نوویه ورمیا، از او دعوت به همکاری کرد. چنین شد که چخوف برای نخستین بار نوشته‌ای را در نشریه‌ای جدی به چاپ رساند و از مجلات و روزنامه‌های فکاهی، بیرون آمد.

- داستان «مردم نیک» را نوشت. (البته چخوف این داستان را در سال ۱۹۰۱ برای چاپ در مجموعه

آثارش بازنویسی کرد.)

- نمایشنامه «زیانهای دخانیات» را به رشته تحریر درآورد.

۱۸۸۷: - شروع بیماری آنتون چخوف.

- نمایشنامه «ایوانف» را نوشت. این نمایشنامه ابتدا در مسکو و بعد در پترزبورگ به روی صحنه رفت. «ایوانف» در عین نشان دادن جنبه بیمارگونه عصر خود، ظهور نخستین قهرمانهای گورکی را هم نوید می‌دهد.

- داستان «مجلس جشن» و «منتقم» را نوشت. (چخوف در داستان «منتقم»، تکنیک «پایان هیچ» را به کار برده است.)

- نمایشنامه «آواز قو» را نوشت.

۱۸۸۶-۱۸۸۷: دو مجموعه داستان کوتاه او به نام «داستانهای خال خالی» و «دمدمای غروب» منتشر، و بلافاصله با استقبال خوانندگان روبه‌رو شدند.

۱۸۸۸: چاپ داستان بلند «استپ» - که به سبک روایی نگاشته شده و نخستین اثر مهم اوست - در مجله سیورنیه وستتیک، از معتبرترین مجلات روشنفکری روسیه.

- داستان «خواب‌آلود» را نوشت که از زاویه دید یک کودک روایت شده است.

- داستان «بحران روانی» را نوشت. داستانی که ماهیت خوارکننده فحشا را به تصویر می‌کشد.

- داستان «حادثه ناگوار» را به رشته تحریر درآورد.

- نمایشنامه «خرس» و «خواستگاری» را نوشت.

۱۸۸۹: کلیه آثاری را که تا به آن وقت منتشر کرده بود به «مارکس» ناشر فروخت.

- «پرنسس» (با موضوع خودشیفتگی)، «داستانی ملال‌انگیز» و «مهمان بی‌قرار» را منتشر کرد.

- در این سالها، چخوف در تلاش برای کمک به قحطی‌زدگان، فعالانه مشارکت می‌جست.

۱۸۹۰: از طریق سیبری به سفری خطرناک و خسته‌کننده به اردوگاه محکومیت جزیره «ساخالین» دست زد تا زندگی محکومان به کار اجباری را در آنجا

زن»، «ویولن روتچیلد» و «معلم ادبیات» را منتشر ساخت.

۱۸۹۵: - «مرغ دریایی» را نوشت؛ که در سال ۱۸۹۶ در تئاتر دولتی پترزبورگ بر صحنه آمد.

- «سه سال»، «آردیانا»، «آنا»، «داستان یک هنرمند» و «زندگی من» در این سال نوشته شدند.

۱۸۹۶: داستان «خانه‌ای با نیم طبقه» و رمان «زندگی من» منتشر شدند. رمان «زندگی من»، در میان آثار چخوف بیش از همه متأثر از تولستوی و داستایفسکی است. این رمان یکی از امروزی‌ترین و زنده‌ترین آثار چخوف به شمار می‌آید.

- «گاکی»، نمایشنامه‌ای در چهار پرده، در مسکو روی صحنه رفت، که ترکیبی از رئالیسم و سمبولیسم بود. توفیق این نمایشنامه چخوف، چنان بود که تئاتر

مطالعه کند. وی در این زمان مبتلا به مرض سلی بود که سرانجام او را از پای درآورد.

- «دزدان» و «گوسیف» را نوشت.

- نمایشنامه «عروسی» را خلق کرد.

۱۸۹۱: «جزیره ساخالین» را منتشر کرد. اثری که بی‌عدالتیها و بی‌رحمیهای را که در حق محکومان ساکن در جزیره ساخالین صورت می‌گرفت به تصویر کشیده است. وی در این تکنگاری جامعه‌شناختی، که یک سند تاریخی به حساب می‌آید، سعی کرده است که بیطرفانه بنویسد.

- قطعه زمینی را در «میلخووو» واقع در پنجاه میلی جنوب مسکو خریداری کرد. با والدین و خواهر و برادر کوچکش در آن سکنی گزید و پنج سال در آنجا ماند. - «زنان دهقان» را به چاپ رساند. موضوع این داستان، وضع اسفبار دهقانان و مظلومیت زن در جامعه پدرسالار روستاست.

- «دوئل»، که طولانی‌ترین داستان او محسوب می‌شود، به رشته تحریر درآمد.

- داستان «همسر»، که به مسئله قحطی می‌پردازد، نوشته شد.

- نمایشنامه «سالگرد» را نوشت.

۱۸۹۲: «اتاق شماره شش» (یکی از قوی‌ترین داستانهای چخوف)، داستان «همسر» (با موضوع تزویر و دورویی طبقات بالای اجتماع)، رمان کوتاه «ملخ»، «در تبعید» (تحت تأثیر مشاهداتش در جزیره ساخالین) و «جنگ تن به تن» نوشته شدند.

۱۸۹۳: «داستانی بدون عنوان» («داستان یک ناشناس») منتشر شد. در این اثر، چخوف با خنده‌ای تلخ و سبک، عیوب اخلاقی زمان خود را به باد سرزنش می‌گیرد. ولی با این حال ته دلش به آینده امیدوار است. احساس پیشین انقلاب، که اندکی پس از مرگ او روسیه را زیر و رو کرد، در هر صفحه از این کتاب به چشم می‌خورد.

- «سرگذشت بی‌حاصل» منتشر شد. این رمان، یکی از بدبینانه‌ترین رمانهای این نویسنده است.

۱۸۹۴: «راهب سیاهپوش» - که یکی از آثار نمونه این نویسنده است و رئالیسم آن با آهنگی غنایی آمیخته به غم اوج می‌گیرد -، «قلمرو حاکمیت یک



هنری مسکو که در آن وقت در دست ساختمان بود، مرغ گاکي را علامت خود قرار داد.

۱۸۹۷: بیماری اش او را ناچار به ترک «میلخووو» کرد؛ و بقیه عمرش را بین سواحل جنوب کریمه و آسایشگاههای فرانسه و آلمان به سر برد.
- «دهقانان» و «سفری با کالسکه» را نوشت.

- رمان «دوئل» به چاپ رسید؛ که یکی از مشهورترین آثار او و تصویری تقریباً حقیقی از آشفته‌گی روحی روسها در پایان قرن گذشته است.

۱۸۹۸: - «بانو و سگ کوچکش»، «دلیند»، «ملاقات یک پزشک»، «مردی در صدف»، «انگور فرنگی»، «درباره عشق»، «داستان عزیزم» و «یونیچ» را چاپ کرد.

۱۸۹۹: پدر آنتون چخوف از دنیا رفت.

- «ویلاي جدید» را منتشر کرد.

- نمایشنامه «دایی وانیا» را نوشت؛ و این نمایشنامه، برای نخستین بار در تئاتر هنری مسکو به روی صحنه رفت.

۱۹۰۰: طی سالیان اخیر، به‌خصوص پس از ۱۹۰۰ که در یالتا اقامت گزید، با تولستوی زیاد دیدار می‌کرد.
- «در هنگام کریسمس»، «دهقانان» و «در دره» («در آبکند») را خلق کرد.

۱۹۰۱: نمایشنامه «سه خواهر» را نوشت. این نمایشنامه در همین سال به روی صحنه رفت. هیچ‌یک از آثار این نویسنده، فقر و فلاکت روسیه پایان قرن ۱۹ را به این خوبی نشان نمی‌دهد.

- در ماه مه، با یکی از هنرپیشگان «تئاتر هنری مسکو» به نام الگا. ل. کنیپر، که از بازیگران سرشناس گروه استانیسلافسکی بود، ازدواج کرد.

۱۹۰۲: آکادمی علوم روسیه، تحت فشار حکومت، عضویت گورکی را در آن آکادمی لغو کرد. چخوف نیز به اعتراض، از عضویت در آن، استعفا داد.

۱۹۰۳: در ماه دسامبر، یعنی هفت ماه پیش از مرگ چخوف، داستان «نامزد» منتشر شد.

۱۹۰۴: در این سال که چخوف سخت بیمار بود، در اولین شب اجرای نمایشنامه «باغ آلبالو» یش حاضر شد.

- پزشکان به‌ناچار وی را به «بادن - ویلر»، که آسایشگاهی در جنگلهای سیاه آلمان است، فرستادند.

وقتی به آنجا رسید، سه هفته از عمرش باقی مانده بود. در شب دوم ژوئیه، درحالی که الگا در کنارش بود، در شهری غریب، از دنیا رفت. جسدش را به مسکو آوردند و در صومعه «نووو - دویچی»، در قسمت مربوط به هنرمندان به خاک سپردند.

۱۹۱۴: دستنویس نمایشنامه «پلاتونوف»، در یکی از گاوصندوقهای بانک مسکو به دست آمد. نمایشنامه مذکور، بی‌عنوان بود. بنابراین، در چاپهای مختلف، عنوانهای گوناگونی همچون «پلاتونوف»، «نمایشنامه بی‌عنوان»، «این پلاتونوف دیوانه» و «غیبت پدران» به چاپ رسید. این نمایشنامه، در زمان حیات چخوف، هرگز به نمایش درنیامد. نخست در ۱۹۲۳ به همت «بلچیکوف» منتشر شد. نامه «الکساندر چخوف» به برادرش، در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۸۷۸، ثابت می‌کند که چخوف این نمایشنامه را زمانی که هجده سال داشته و شاگرد دبیرستان بوده، نوشته است.

به طور کلی می‌توان زندگی ادبی چخوف را به سه دوره عمده تقسیم کرد:

۱۸۸۰ تا ۱۸۸۷: دوره‌ای که عمدتاً برای مجلات فکاهی مطلب می‌نوشت و قطعات منثور کوتاهی را با شتاب بسیار خلق می‌کرد.

۱۸۸۸ تا ۱۸۹۳: چخوف دیگر با مجلات فکاهی همکاری نمی‌کرد و با شتاب کمتر و حوصله بیشتری می‌نوشت.

۱۸۹۴ تا ۱۹۰۴: پیچیده‌ترین داستانهای او نوشته شدند و انتشار یافتند. در این داستانها، عملاً ماجراجویی بیرونی رخ نمی‌دهد، و عناصر تغزلی - موسیقایی غلبه دارند. در همین دوره بود که چهار نمایشنامه مهمش را نوشت.

آنتون پاولوویچ چخوف، شاگرد دوآتشه مکتب رئالیستی، یعنی مکتبی بود که ادبیات روس به‌خصوص جایگاه خود را در ادبیات جهان مدیون آن است. در زمینه داستانهای کوتاه، یکی از گرانبهاترین اسناد ادبیات روس در ربع آخر قرن نوزدهم است. به‌رغم سبکهای مختلفی که میان حکایتهای آغازین نویسنده‌گی و آنها که در سالهای آخر عمرش نوشته است وجود دارد، این چندصد داستان، دارای وحدتی خیرت‌انگیزند. به‌خصوص که باید در نظر داشت، نویسنده، آنها را در طول بیست سال نگاشته است.